

قرآن، جهانی‌سازی و جهانی‌شدن

محمدرضا آرام*

عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۱/۱۰، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۱۱/۲۷)

چکیده

این روزها، دغدغه و اضطراب جهانی‌شدن، مشغله‌ی ذهنی بسیاری از متفکران عرصه‌ی سیاست، اقتصاد و غیره را تشکیل می‌دهد و همه به‌نوعی از دید خود به این مقوله پرداخته و آن را رد یا قبول می‌کنند و آنچه در این مقوله به فراموشی سپرده شده یا حداقل کمتر توجه شده است، توجه به نقش قرآن کریم و جایگاه آن در این معرکه است. این پژوهش می‌کوشد تا ضمن ارائه‌ی معنای مورد نظر از مفهوم جهانی‌شدن، اصول، ویژگی‌ها، نتایج و پیامدهای آن، سازوکارهای تحقق طرح جهانی‌سازی فرهنگ و معارف قرآن را مورد بررسی قرار دهد و سپس، چالش‌های فرهنگ قرآنی در عصر جهانی‌شدن در حوزه‌ی اعتقادات، باورها و ارزش‌ها را بیان می‌کند. این مقاله، «قرآن» و «جهانی‌شدن» را متلازم هم دانسته و بیان می‌کند. قرآن کریم وحی‌نامه‌ی الهی است که برای هدایت نظری و عملی انسان در همه‌ی عصرها آمده است و از این حیث با ویژگی ابدیت برای تمامی بشریت نازل شده است. این پژوهش با تکیه بر ضرورت جهانی‌سازی قرآن در عرصه‌ی جهانی‌شدن، به ساختارها و ویژگی‌های نظام جهانی قرآن پرداخته است و آنگاه زبان قرآن را به‌عنوان زبان واحد نظام جهانی قرآن معرفی می‌کند. واژگان کلیدی: قرآن، جهانی‌شدن، جهانی‌سازی، چالش‌های فرهنگ قرآنی، نظام جهانی قرآن، ساختار و ویژگی‌ها، زبان واحد.

*. E-mail: aram.mohammadreza@yahoo.com

بیان مسأله

سرعت رشد تکنولوژی‌های برتر در حوزه‌های مختلف علوم و تحولات پیچیده‌ی جهانی در عصر حاضر، جوامع انسانی را با چالش‌های متعدّد و مختلفی مواجه ساخته است. سرآمد این رشد روزافزون علمی، بیشتر از سایر زمینه‌ها، در توسعه و پیشرفت فن‌آوری اطلاعات است که منجر به بروز پدیده‌ای بنام «جهانی شدن» شده است. جهانی‌شدن محصول جریان‌های فکری و علمی معاصر است که علاوه بر حوزه‌ی اقتصاد و سیاست، در حوزه‌ی فرهنگ نیز کشورها و ملت‌ها را با چالش‌های مختلف مواجه ساخته است. این پدیده براساس ظرفیت‌های مرتبط با این جریان، هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای در حال توسعه، به‌گونه‌ای تأثیرگذار بوده است.

از سوی دیگر، انسان عصر خویشتن بودن از آموزه‌های فکری مهم است که دین مبین اسلام، انسان را به آن توجّه داده است. قرآن کریم برغم اصالت بنیادینی که دارد، از تازگی و طراوت همیشگی برخوردار است. انسان معاصر، بویژه پیروان قرآن کریم، در عصری زندگی می‌کنند که پدیده‌های فکری جدید آنها را احاطه کرده است و در بسیاری از زمینه‌ها ایشان را دچار چالش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نموده است. از این پدیده‌های فرهنگی معاصر، پدیده و فرآیند جهانی شدن و هویت مجازی که از پیامدهای عصر مدرنیته و پیشرفت رسانه‌های ارتباطی است، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در آیات بسیاری از قرآن کریم، از واژه‌های بین‌المللی (با تسامح در تعبیر) استفاده شده است. یکی از این واژه‌ها «عالمین» است که ۷۲ بار در قرآن آمده است؛ مانند «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء / ۱۰۷). جالب است که براساس گزارش قرآن، پیامبران الهی در زمانه‌ی خویش، هر کدام، بر جهانی‌بودن رسالت خود تأکید

کرده‌اند؛ مثل «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۳۳).

قرآن ندای توحید، وحدت انسان و کثرت‌گرایی تمدنی و زبانی را در جهان سر می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ: و از نشانه‌های (قدرت) او، آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌های شماست» (روم / ۲۲). قرآن کریم این تکثر زبانی را که برخی منشأ تکثر تمدن‌ها می‌دانند، سبب برخورد تمدن نمی‌داند، بلکه آن را راهی طبیعی برای افزایش معرفت بشری و حاصل شدن سعادت و رفاه جهانی می‌داند. در این نوشتار، ساختار و ویژگی‌های نظام جهانی بر مبنای آموزه‌های قرآنی و چالش‌های فرا روی آن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و زبان قرآن؛ «لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ» (نحل / ۱۰۳)، به‌عنوان زبان واحد که قابلیت بین‌المللی شدن را دارد، زبان مشترک فطری انسان‌ها در نظام جهانی قرآن مطرح می‌شود. اهداف تحقیق این پژوهش، تلاشی فکری برای الهام‌پذیری از معارف قرآن کریم در چگونگی استخراج نکاتی پیرامون دو جریان فکری معاصر جهانی‌شدن و جهانی‌سازی است و این کتاب آسمانی، انسان معاصر و بلکه همه‌ی انسان‌ها را در طول تاریخ به دو مطلب آگاهی همه‌جانبه پیداکردن و گزینش احسن رهنمون شده است، لذا از اهداف مهم این پژوهش این است که با تکیه بر آموزه‌های وحیانی، نه تنها انسان معاصر را در برخورد با پدیده‌ی جهانی‌شدن آن یاری رساند، بلکه با معرفی ساختار و ویژگی‌های یک نظام مطلوب قرآنی، یک الگوی نظام جهانی را بر مبنای آموزه‌های قرآنی با زبان واحد قرآنی ارائه نماید.

پیشینه‌ی پژوهش

حداقل دو نظر عمده درباره‌ی تاریخ و پیشینه‌ی جهانی شدن وجود دارد: عده‌ای را عقیده بر این است که این پدیده دارای قدمت تاریخی چند صد ساله می‌باشد و دیگران آن را نو می‌شمارند.

الف) نظریه‌ی اوّل یا قدمت تاریخی جهانی شدن

جانب‌داران نظریه‌ی قدمت تاریخی به این باورند که پروژه‌ی جهانی شدن از حدود ۴۰۰ سال قبل آغاز گردید. این پدیده با جریان مدرنیسم هم‌ریخت شده است؛ زیرا از جمله‌ی شاخصه‌های مدرنیته یکی جهانی‌گیری (Universalism) آن می‌باشد که یک فرآیند برگشت‌ناپذیر است. مدرنیسم پدیده و جریانی بود که در غرب آغاز شد، جهان را درنوردید، به مانند یک انقلاب همه چیز را زیر و زبر کرد و همگانی شد. براساس طرف‌داران این نظریه، تکنولوژی و فنونی که ما امروز شاهد آن هستیم، از لحاظ فلسفی نتیجه‌ی افکار «دکارت» و «بیکن» و از لحاظ علمی حاصل افکار «گالیله»، «کپلر» ... هستند. در حوزه‌ی زیست‌شناسی؛ «هرمن»، فیزیک؛ «نیوتن»، در رشته‌ی روانشناسی؛ «فروید» تحولات و تأثیرات بزرگی بر تغییرات جهانی ایجاد کرده‌اند. همه‌ی اینها دستاوردهایی داشته‌اند که جهان‌شمول شده‌اند.

ب) نظریه‌ی دوم یا طرف‌داران نظریه‌ی جهانی شدن به حیث جریان جدید

جانب‌داران نظریه‌ی دوم بر این باورند که هرچند جهانی شدن ریشه در مدرنیسم دارد، آنچه که یورگن هابرماس آن را «پروژه‌ی مدرنیته» می‌نامد، ولی فی‌نفسه یک جریان جدید است و ریشه‌های تاریخی ندارد. بنابراین مختصات آن هنوز در حال ارزیابی است و تعریف جامع و قانع از آن بدست نیامده است.

اینها بر این باورند که پس از آغاز فرآیند مدرنیته، بویژه از قرن ۱۶ به بعد، انقلاب‌های متعددی در جهان به وقوع پیوسته که همه در دگرگون‌سازی و جدیدسازی سیمای جهان نقش بارز داشته‌اند و جریان جهانی شدن نیز از این دست است. این فراگرد یا این پدیده تأثیر فراوانی بر زندگی شخصی، اجتماعی، علمی، ملیتی ... انسان‌ها داشته و با دقت باید مورد بررسی قرار گیرد.

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس پرآوازه‌ی انگلیسی بر دو رویداد معاصر که تأثیری مستقیم بر جهانی شدن داشته است، اشاره می‌کند: یکی اینکه جهانی شدن قبل از همه، از نتیجه‌ی تحولاتی که در دهه‌ی ۱۹۶۰ در نظام ارتباطی به وقوع پیوست متأثر گردید. در این راستا می‌شود از موجودیت بیش از ۲۰۰ ماهواره بر فراز زمین که اطلاعات متنابهی را اخذ و پخش می‌نمایند، یاد نمود.

رویداد دوم از سقوط کمونیسم اتحاد شوروی ناشی می‌شود. گیدنز این امر را تصادفی نمی‌داند. رژیم‌های شوروی و اروپای شرقی قادر نبودند از پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی غربی جلوگیری کنند. تلویزیون نقش مهم و مستقیم در انقلاب‌های ۱۹۸۹، که به درستی «انقلاب‌های تلویزیونی» نامیده شده‌اند، بازی کرد. اعتراض‌های خیابانی که در یک کشور اتفاق می‌افتاد، در دیگر کشورها به سرعت قابل دیدن بود. شمار زیادی از بینندگان و شنوندگان پس از تماشای اعتراض‌ها، خود به موج معترضین می‌پیوستند.

بدین گونه به نظر گیدنز دو رویداد مذکور انقلاب اطلاعاتی - که طرفداران قدمت جهانی شدن نیز بدان اعتراف دارند از یکسو و فروپاشی شوروی از سوی دیگر، سبب تسریع فراگرد جهانی شدن (گلوبالیسم) شد که تغییرات بنیادین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در سال‌های اخیر ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به بار آورد.

مفهوم جهانی شدن

یکی از دغدغه‌های کنونی اندیشمندان مسلمان، چگونگی مواجهه با پدیده‌ی جهانی شدن است. ابهام در واژه‌های نوپدید، سبب رواج برداشتهای متعدد و متنوع پیرامون آنها می‌شود. جهانی شدن یکی از این واژه‌هاست. گرچه در سال‌های نخست ورود این اصطلاح به زبان فارسی، بیشتر در حیطه‌ی مسائل اقتصادی به کار می‌رفت، ولی امروزه سخن گفتن از ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن نیز در محافل علمی مورد توجه قرار گرفته است (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۱۴).

جهانی شدن یک فرآیند طبیعی است که می‌توان از آن به جبر تاریخی نیز تعبیر کرد. به هر حال، جهان در حال «شدن و دگرگونی» است و هرگز دارای حالت ایستایی نیست (Radice, 1998: 3). تاکنون تعاریف مختلفی از مفهوم جهانی شدن ارائه شده است که این خود نشان از عدم توافق کلی میان محققین علوم اجتماعی و سیاسی بر روی چیستی این مفهوم می‌باشد. در یک تعریف ساده می‌توان جهانی شدن را حاصل گسترش روابط و تعاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میان دولت‌ها و جوامع با یکدیگر دانست. واژه‌ی جهانی شدن و جهانی‌سازی برای توصیف مرحله‌ی بین‌المللی شدن ارتباطات، چه از طریق وسایل ارتباط جمعی، چه از طریق مبادله و انواع پیامها به‌کار رفته است (پلینز، ۱۳۵۷: ۴۲۲).

نگارنده با تعریفی که توماس ال فریدمن از جهانی شدن ارائه می‌کند، موافق است. او می‌گوید: «جهانی شدن همان ادغام مستحکم بازار، دولت‌های ملی و فناوری‌ها پیشرفته تا به حدی است که قبلاً شاهد آن نبودیم و آن به‌گونه‌ای است که افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها را قادر می‌سازد تا بیشتر، سریع‌تر، عمیق‌تر و ارزان‌تر از قبل به سرتاسر جهان دسترسی

پیدا کنند و از سوی دیگر، جهان را قادر می‌سازد تا بیشتر، سریع‌تر، عمیق‌تر و ارزان‌تر از هر زمان قبل به افراد، دولت‌ها و شرکت‌ها دسترسی پیدا کنند (Friedman, 2000: 9). جهانی‌شدن فرآیندی متنوع و قدرتمند است که در جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی، نظامی، سیاسی، ورزشی و غیره جامعه‌ی جهانی در حال به وقوع پیوستن است.

«پویایی» و دگرگونی در ذات جهان و همه‌ی پدیده‌های مرتبط و بویژه داخل آن وجود دارد. اختلاف دو دسته از اندیشمندان در خوش‌باوری و بدباوری ایشان نهفته است. آنان که به آینده خوش‌بین نیستند و فلسفه‌ای را برگزیده‌اند که جهان را برای ایشان به گونه‌ای تبیین می‌کند که به سوی نیستی، بدی و زشتی و پلیدی می‌رود. آنان از هر گونه تحوّل ترس دارند و در برابر آن مقاومت می‌کنند، از این رو چاره‌اندیشی می‌کنند تا به نظر خودشان دست کم از سرعت دگرگونی و نیستی بکاهند و دمی حرکت را باز دارند.

در برابر ایشان، در آن سوی دیگر، گروهی دیگر بر این باورند که این شدن همواره به سوی کمال و بالندگی است، هرچند که در برخی از زمان‌ها و مکان‌ها با چالش روبه‌رو است، ولی در عموم و کُل «شدنِ کمالی» در حال تحقق است (Wiseman, 1897: 26). این نظر خوش‌بینانه‌ی فلسفه‌ی بسیاری از مردم بویژه دینداران است. آنان نه تنها در «روز پسین» و فردای رستاخیز «شدنِ کمالی» را می‌بینند و به آن باور دارند، بلکه در همین دنیا و در پایان آن، چه پایان تاریخ، نیز گفته‌اند، انتظار کمال را می‌کشند که در آن فرد و جامعه‌ی انسانی به کمال مطلوب خود می‌رسد و در همین دنیا منجی خواهد آمد و زمام امور هستی را در یک جامعه‌ی جهانی با مؤلفه‌های عدالت فراگیر و توسعه و رفاه عمومی به دست خواهد گرفت.

جهانی‌شدن و تشکیل حکومت جهانی از دیرباز به‌عنوان یکی از آرمانهای بشریت مطرح بوده است. انسان‌ها همواره خواهان آن بوده‌اند که در پرتو اصول مشترک و متعالی به

جنگ‌ها و درگیری‌ها خاتمه داده و زندگی مسالمت‌آمیزی را محقق سازند. پیامبران الهی نیز تحقق چنین آرزویی را در آینده‌ی تاریخ بشریت بشارت داده‌اند که وجود تفکر ظهور یک منجی جهانی در میان ادیان و مذاهب مختلف خود دلیلی بر این ادعا می‌باشد (خلیلیان، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۱۲).

اینان به «جهانی شدن» باور تامّ و تمام دارند و آن را به عنوان امید و روزنه‌ای برای ادامه‌ی بقا و انجام وظیفه‌ی پیش روی خویش گشوده‌اند، در حالی که زمانه هر گونه ناملایمات را برای آنان فراهم آورده، ولی امید به کمال و تعالی انسان و جامعه‌ی بشری آن را شاد و با انگیزه نموده است.

از سوی دیگر، ادیان خصلت جهانی دارند و به دلیل وحدت ذاتی جهان هستی که همه‌ی امور به ذات حق برمی‌گردد، پیام الهی برای تمامی انسان‌هاست و تنوع ادیان آسمانی، نه به دلیل تنوع در محتوا و پیام، بلکه در ویژگی‌های عصری آنهاست. پیام الهی واحد است (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران / ۱۹) و در نتیجه مخاطب آن نیز تمام انسان‌ها هستند. از این روی، مهدویت اسلامی نیز هرگز تعلق به سرزمین یا قوم و نژادی خاص ندارد و تدبیر الهی برای تمامی انسان‌هاست، لذا گستره‌ای جهانی دارد.

ادیان در کُل و برخی از مکاتب بشری، خصلت فراگیر و جهان‌شمول دارند. اسلام صرفاً بر اعتقاد مشترک تأکید دارد و هر گونه مرز درون جهان اسلام را نمی‌پذیرد. مرز اسلام دارالکفر می‌باشد، هر چند در طول تاریخ اسلام به دلیل سنت الهی استدراج و فرصت یافتن کافران در این جهان، تقابل «دارالاسلام» و «دارالکفر» عملاً وجود داشته است، اما در مدینه‌ی فاضله‌ی مهدوی به دلیل پیروزی حق بر باطل چنین مرزی هم از بین خواهد رفت. روایات وارده در باب مهدویت اسلامی، همگی بر این عنصر تأکید دارند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲: باب ۲۷).

بی‌گمان هرگونه نفی و اثبات مطلق مقوله‌ی جهانی‌شدن نادرست است. بنابراین باید در هر مورد با توجه به خود موضوع تصمیم و واکنش مناسب گرفت، بویژه آنکه اسلام خود نه تنها داعیه‌ی جهانی‌شدن دارد، بلکه برنامه‌های عملی برای جهانی‌سازی نیز پیش‌بینی کرده است.

جهانی‌سازی

مفهوم دیگری که مطرح است، جهانی‌سازی است. جهانی‌سازی دیگری فرایند طبیعی نیست، بلکه یک پروژه و طرح است که از سوی عوامل بیرونی صورت می‌گیرد. در اینجا سیاست‌ها و برنامه‌های خاص اندیشیده می‌شود تا به صورت امری جهانی و فراگیر درآید. جهانی‌سازی می‌تواند در بخش‌های مختلف و گوناگونی چون تجارت، فرهنگ، دین، تمدن و هر چیز دیگر صورت گیرد. در اینجا این مسأله مطرح است که امکان جهانی‌شدن برای بسیاری از پدیده‌ها فراهم است و فرد یا افرادی باید با برنامه‌ریزی دقیق و اجرای ساز و کارها و سیاست‌های اجرایی خاص، آن چیز را به صورت یک امر جهانی درآورند.

فلسفه‌ی خاص اندیشه‌ی جهانی‌سازی از آنجا سرچشمه می‌گیرد که توانایی و استعداد امکانی تحقق جهانی‌شدن را در پاره‌ای از پدیده‌ها می‌بینند. وجود این توانایی و امکان، این اندیشه را در ذهن انسان برمی‌انگیزد تا آن را جهانی‌سازی کند و به یک مقوله‌ی جهانی تبدیل کند.

جهانی‌شدن از نظر ارزشی، فاقد هرگونه ارزشی است و انسان نمی‌تواند در برابر خوب و بد بودن (شدن) داوری کند، اما جهانی‌سازی از آنجا که یک برنامه و طرح انسانی است، می‌تواند مورد داوری ارزشی قرار گیرد؛ به این معنا که می‌توان پرسید که آیا جهانی‌سازی دین خاص یا فرهنگ خاص خوب است یا بد؟

بی‌گمان هرگونه نفی و اثبات مطلق مقوله‌ی جهانی‌سازی نادرست است. بنابراین باید در هر مورد با توجه به خود موضوع تصمیم گرفت و واکنش مناسب داشت، بویژه آنکه قرآن، خود نه تنها داعیه‌ی جهانی شدن دارد، بلکه برنامه‌های عملی برای جهانی‌سازی نیز پیش‌بینی کرده است.

قرآن و جهانی‌شدن

نکته‌ی مهم در ابتدای این بحث آن است که ما مدّعی نیستیم پدیده‌های معاصر مانند جهانی‌شدن با همین بار معنایی و شبکه‌ی مفهومی آن در عصر حاضر، در متون اسلامی آمده است، بلکه معتقدیم که پدیده‌های فکری هر عصری مبانی معرفتی خاص خود را دارد که ناشی از جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم بر آنهاست و بر این باوریم که اسلام مبادی فکری و نظری قوی و جامع دارد که اگر به زبان روز استخراج و تبیین شود، می‌تواند چراغی فروزان فرا راه انسان معاصر باشد، البته کُتب مقدّس دیگر نیز مانند عهدین ادّعای ارائه‌ی این مبادی را دارند، اما مقایسه‌ی مبانی فکری اسلام با دیگر ادیان مقدّس برتری بی‌چون و چرای اسلام و قرآن را ثابت می‌کند (بوکای، ۱۳۶۴: ۶۵).

قرآن کریم وحی‌نامه‌ی الهی است که برای هدایت نظری و عملی انسان در همه‌ی عصرها آمده است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است که قرآن و معارف بلند آن در هر زمان نو و تازه است، همانند خورشید و ماه که همیشه و برای همه‌ی زمان‌ها نورافشانی دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰: ۷۷).

انسان کامل که سیمت رسالت الهی را دارد و حامل پیام خداست، اگر مظهر اسم اعظم بوده، کامل‌ترین انسان‌ها باشد، کتابی را دریافت می‌کند که کامل‌ترین کتاب‌هاست و همه‌ی پهنه‌ی زمین و وسعت زمان و گستره‌ی تاریخ را در برمی‌گیرد. از همین روی، خدای سبحان قرآن را برای هدایت همگان بر قلب مظهر رسول اکرم (ص) نازل فرمود: «شَهْرُ

رَمَّضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ...» (بقره / ۱۸)، «أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ» (انعام / ۱۹)، «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر / ۲۷)، «إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ» (همان / ۴۱). در این آیات، قرآن کریم کتاب هدایت توده‌ی انسان‌ها و بدون اختصاص به عصر یا نسل خاص معرفی شده است.

همچنین در آیات دیگری، مانند: «إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (انعام / ۹۰) و «مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْبَشَرِ» (مدثر / ۳۱)، قرآن مجید به عنوان یادآور همه‌ی جوامع بشری شناسانده شده، تا همگان را به عهد فطرت خویش متذکر شود.

در آیات دیگری همچون «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان / ۱)، قرآن کریم به‌عنوان دستور آسمانی برای بر حذر داشتن همه‌ی مردم جهان از هرگونه تباهی معرفی شده است. همچنین آیات تحدی، نشانه‌ی جهانی‌بودن قرآن است؛ زیرا اگر کتابی برای هدایت گروه خاص یا عصر مخصوص نازل شده باشد، زبان تحدی و دعوی دعوت آن در همان محدوده‌ی نزول کتاب آسمانی خلاصه می‌شود، حال آنکه قرآن همه‌ی جن و انس را به مبارزه فرامی‌خواند: «قُلْ لَسِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (إسراء / ۸۸).

پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) پیام قرآنی خود را که همان وحی الهی است، با ویژگی ابدیت برای تمامی بشریت اعلام کرده است و از زبان قرآن فرموده است: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا: بگو: ای مردم (ای جهانیان)! همانا من فرستاده‌ی خدایم به سوی همه‌ی شما» (اعراف / ۱۵۸). واژه‌های «رسول» و «جمع» نشان‌دهنده‌ی جهانی بودن و آنگاه جهانی‌شدن قرآن کریم و معارف متعالی آن است و همچنانکه آشکار است، این سخن به معنی وجود پدیده‌ی Globalization در قرآن نیست، بلکه به معنی

جهانی بودن فرهنگ قرآنی در عصر جهانی شدن است؛ زیرا جهانی شدن در حوزه‌ی امروز، بیش از حوزه‌های دیگر جدی است.

در آیات بسیاری از قرآن کریم، از واژه‌های بین‌المللی (با تسامح در تعبیر) استفاده شده است. یکی از این واژه‌ها «عالمین» است که ۷۲ بار در قرآن آمده است؛ مانند: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء / ۱۰۷).

قرآن ندای توحید، وحدت انسان و کثرت‌گرایی تمدنی و زبانی را در جهان سر می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنَ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَاللُّوَانِكُمْ؛ و از نشانه‌های (قدرت) او آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف زبان‌های شما و رنگ‌های شماست» (روم / ۲۲). قرآن کریم این تکثر زبانی را که برخی منشأ تکثر تمدن‌ها می‌دانند، سبب برخورد تمدن نمی‌داند، بلکه آن را راهی طبیعی برای افزایش «معرفت بشری»^۱ و حاصل شدن «سعادت و رفاه جهانی»^۲ می‌داند (ایوب، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

آیات زیادی از قرآن کریم به‌صراحت یا به‌صورت غیر مستقیم از جهانی‌شدن رسالت اسلام و محدود نبودن آن به مکان یا زمان معین سخن گفته‌اند و نگاه جهانی دین اسلام را حکایت و ترسیم نموده‌اند و در برخی آیات، تشکیل جامعه‌ی جهانی بشارت داده شده است؛ به عنوان نمونه:

– «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛ و ما بعد از تورات در زبور داوود نوشتیم که البته بندگان صالح من وارث زمین خواهند شد» (انبیاء / ۱۰۵).

– «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ و خدا به کسانی که از شما مؤمنان

ایمان آورد و نیکوکار گردد، وعده فرموده است که در زمین خلافت دهد؛ چنانکه اُمّ صالح پیامبران سَلَف، جانشین پیشینیان خود شوند و علاوه بر خلافت دین پسندیده، آنان را بر همه‌ی ادیان تمکّن و تسلط عطا کند و بر همه‌ی مؤمنان پس از خوف و اندیشه از دشمنان ایمنی کامل دهد» (نور / ۵۵).

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ: ای اهل ایمان! همه متفقاً نسبت به اوامر خدا در مقام تسلیم درآیید و از دسیسه‌های تفرقه‌آور شیطان پیروی نکنید» (بقره / ۲۰۸).

- «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا... بگو: ای اهل کتاب! بیایید از آن کلمه‌ی حق که میان ما و شما یکسان است، پیروی کنید و بجز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم» (آل عمران / ۶۴).

عموم مضامین قرآنی از روایات نیز قابل برداشت است. اگر به عنوان نمونه نگاهی به نهج‌البلاغه داشته باشیم، از این عبارات - که مشابهات فراوانی هم در نهج‌البلاغه و هم در دیگر متون روایی دارد می‌توان محدود نبودن پیام اسلام را به محدوده‌ی زمانی و مکانی خاصی برداشت کرد:

- «أَمَّا بَعْدَ فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ...: أمّا بعد همانا خداوند سبحان محمد صلی الله علیه و آله را بیم‌دهنده‌ی همه‌ی جهانیان برانگیخت» (نهج‌البلاغه / نامه‌ی ۶۲).

- «فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةَ لِمَنْ تَأْسَى...: همانا در او (پیامبر) الگویی برای هر که بخواهد الگو بگیرد، وجود دارد» (همان / خطبه‌ی ۱۶۰).

- «ثم أنزل عليه الكتاب نوراً لا تظفأ مصابيحها و سراجاً لا يخبو توقده و ... سپس (خداوند) بر او (پیامبر) قرآن را فرو فرستاد؛ نوری که چراغ آن خاموشی نگیرد و روشنی- بخشی که از روشنی آن کاسته نشود» (همان / خطبه‌ی ۱۹۸).

به نظر می‌رسد حتی از روایاتی همچون: «أطلبوا العلم و لو بالصین: دانش بجوید، گرچه در چین باشد» (بیهقی، ۱۴۰۴ق: ۱۲۳) می‌توان نگاه جهانی اسلام و تشویق مسلمانان به محدود نمودن نمادین در مرزهای جغرافیایی خود را برداشت کرد.

ساختار و ویژگی‌های نظام جهانی قرآن

نظام جهانی قرآن به‌عنوان یک نظام آرمانی انسان وعده داده شده، ویژگی‌ها و ساختاری دارد که آن را از سایر نظام‌ها متمایز می‌کند. دستیابی به این نظام و تشکیل آرمان‌شهر قرآنی جز با معرفت و شناخت خصوصیات آن حاصل نمی‌شود. امروزه بشر در عصر ارتباطات و پیشرفت‌های علمی و حتی با وجود دستیابی بر ابرتکنولوژی‌های برتر، بیش از پیش نسبت به تشکیل چنین نظام جهانی احساس نیاز می‌کند و یقیناً مکاتب دست‌ساخته‌ی بشری قادر به پاسخگویی مناسب و صحیح به این نیاز آدمی نخواهد بود. قرآن در نقش قانون همیشه زنده و پویای الهی و عترت به‌عنوان مفسران و مجریان اصلی کلام‌الله، بهترین و مطمئن‌ترین تکیه‌گاه انسان در تشکیل چنین نظامی است. در ادامه به برخی از این ساختارها و ویژگی‌های نظام جهانی قرآن اشاره می‌شود.

۱. حاکمیت خداوند واحد

در نظام جهانی قرآن، ذات اقدس الهی حاکم مطلق و مالک حقیقی آسمان‌ها و زمین است. آیات اولیه‌ی سوره‌ی حدید به زیبایی و دقت تمام چنین حاکمیت را تبیین می‌کند:

«لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲) هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۳) هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۴) لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۵) يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۶): فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیزی تواناست؛ اوست اول و آخر و ظاهر و باطن، و او به هر چیزی داناست؛ اوست آن که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید، آنگاه بر عرش استیلا یافت. آنچه در زمین درآید و آنچه از آن برآید و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه در آن بالا رود [همه را] می‌داند، و هر کجا باشید، او با شماست، و خدا به هر چه می‌کنید، بیناست؛ فرمانروایی [مطلق] آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و [جمله‌ی] کارها به سوی خدا بازگردانیده می‌شود؛ شب را در روز درآورد و روز را [نیز] در شب، و او به راز دلها داناست» (حدید / ۲-۶).

شیخ صدوق در کتاب *اعتقادات* در بیان اعتقاد امامیه در توحید و معرفت خداوند متعال می‌گوید: «بدان که اعتقاد ما در توحید این است که خدای تعالی یکی است، و هیچ چیزی مثل او نیست، قدیم است و همیشه شنوا و بینا و دانا و درستکار و زنده و به امر خلاق قیام‌کننده و غالب و پاک از تمام معایب و توانا و صاحب غنا بوده و خواهد بود؛ نه موصوف به جوهر می‌شود، و نه به جسم و نه صورت و نه عرض و نه خط و سطح و سنگینی و سبکی و قرار و حرکت و مکان و زمان، و برتر است از همه‌ی صفت‌های آفریدگان، و بیرون است از هر دو حدّ، حدّ ابطال و نیستی و حدّ تشبیه و مانند داشتن، و حق تعالی چیزی است نه مثل سایر چیزها، و او یگانه است، جوف ندارد، فرزند نیاورده که وارث او شود، و زاده نگردیده که دیگری شریک مُلک او باشد، و اَحَدی کُفو او نبوده، نه او

را مقابلی است و نه شبیهی، و نه جفتی و نه مثلی، و نه نظیری و نه شریکی، نمی‌یابد او را چشم‌ها و وهم‌ها، و او می‌یابد آنها را، و او را نُعاس و خواب نمی‌گیرد و او صاحب لطف و لطافت و آگاهی است، خالق همه چیز است، نیست خداوندی مگر او، مخصوص او است آفرینش و فرمان، تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (شیخ صدوق، ۱۳۷۱: ۷).

خداوند در تبیین اوصاف خداوند متعال در نظام جهانی قرآن می‌فرماید: در رأس عالم، خداوندی است که شاهد است و جز او همه «مشهود»: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ. وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ. وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» (بروج / ۳-۱). خداوند متعال در جای دیگر از کلام نور می‌فرماید: «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ: آنچه در زمین فرو می‌رود و آنچه از آن برآید و آنچه از آسمان فرو می‌شود و آنچه در آن بالا می‌رود (همه را) می‌داند و اوست مهربان آمرزنده» (سبأ / ۲).

خداوند در کنار آیاتی که بیانگر علم بی‌پایان او بر بندگان و همه‌ی موجودات است، از قدرت خود نیز سخن می‌گوید: «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ: خداوند از هر سو بر ایشان محیط است» (بروج / ۲۰).

خداوند به‌منظور تغییر بینش آدمیان از سطحی‌نگری به ژرف‌اندیشی در پدیده‌های جهان هستی و تعمیق باور آنان نسبت به علم، قدرت، حکمت و رحمت خود، پیوسته از نعمت‌هایی که به بندگان ارزانی داشته سخن می‌گوید. در همان آیات ابتدایی سوره‌ی بقره، فلسفه‌ی عبادت و پرستش خود را رسیدن به تقوی الهی و شکر نعمت عنوان نموده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: ای مردم! پروردگارتان را که شما و کسانی را پیش از شما بوده‌اند، آفریده است، پرستش کنید» (بقره / ۲۱).

یکی دیگر از حقایق نظام جهانی قرآن، توجه به حقیقت وجود آدمی است. انسان از یک سو آفریده‌ی خداست و از خود چیزی ندارد و وجودش سراپا نیاز و احتیاج است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: ای مردم! شما همگی نیازمند به خداوند هستید، تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته‌ی هر گونه حمد و ستایش است» (فاطر / ۱۵) و از سویی دیگر، پذیرش حضور دائم و نزدیک بودن آن وجود مطلق در همه جا و در همه‌ی زمان‌هاست، چون که خدا از رگ‌های گردن به شما نزدیک‌تر و حایل میان انسان و جان و قلب اوست: «وَتَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق / ۱۶)؛ «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال / ۲۴). این نزدیکی و حضور دائم که برخاسته از ارتباط و فقر ذاتی همه‌ی آفریده‌هاست، می‌تواند این زمینه را فراهم آورد که هیچ چیزی بیرون از دایره‌ی علم، قدرت و حکمت او نیست.

در نظام جهانی قرآن، انسان «خليفة الله» است. خداوند او را به عنوان جانشین و قائم مقام خود بر روی زمین برگزید و فرشتگان را فرمان داد تا بر او سجده کنند. این فرمان زمانی از جانب خداوند صادر شد که اسرار جهان هستی (اسماء) را به او آموخت و از فرشتگان خواست که از این اسماء بگویند و چون آنان اظهار ناآگاهی کردند و حضرت آدم (ع) از اسماء و اسرار هستی آنان را آگاه کرد، خداوند خطاب به فرشتگان که به آفرینش انسان معترض بودند، فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان‌ها و زمین را می‌دانم؟! (بقره / ۳۴-۳۰).

خداوند خود وعده داده است که انسان را - در صورتی که به جایگاه و مقام خود آگاه باشد و تنها ولایت او را بپذیرد و از ولایت شیطان سر باز زند - مورد حمایت پی در پی خود قرار می‌دهد، راه خروجی از بُن‌بست‌های زندگی برایش قرار می‌دهد، رزق و روزی بی‌شماری به او عطا می‌کند، وکالت او را می‌پذیرد، او را از شرّ و سوسه‌های شیطان حفظ

می‌کند و در همه حال مراقب اوست: «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ: هر جا باشید، او با شماست» (حدید / ۴).

۲. امامت و رهبری

یکی از ویژگی‌های نظام الگوی جهانی قرآن، موضوع امامت و رهبری است. شاید بتوان گفت که از ابتدای نزول قرآن تا به حال هیچ موضوع به اندازه‌ی امامت مورد توجه و مناقشه قرار نگرفته است. از دیدگاه شیعه، اعتقاد به امامی که معصوم و منصوب الهی است، نه تنها جزء اصول دین است، بلکه سایر اعتقادات مسلمانان بی آن راه به جایی نخواهد برد. روایات بسیاری بر آنچه گفتیم، دلالت می‌کند، از آن جمله روایتی است که شیخ طوسی در کتاب «مالی» بدین گونه نقل کرده است: «زرعة به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: بعد از معرفت پروردگار، کدام عمل از میان اعمال برتر است؟ حضرت فرمودند: هیچ عملی بعد از معرفت پروردگار همپایه‌ی نماز نیست و بعد از معرفت نماز هیچ عمل به پایه‌ی زکات نمی‌رسد، و بعد از اینها هیچ کاری مانند روزه گرفتن نیست، و بعد از اینها ارزش حج بیش از سایر اعمال است. «و فاتحة ذلك كلة معرفتنا، و خاتمة معرفتنا: و ابتدای همه‌ی این اعمال معرفت ما و انتهای آن معرفت ما می‌باشد» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۶۹۴).

معرفت از مسائل اعتقادی است و این گونه مسائل نسبت به اعمال عبادی به منزله‌ی روح به کالبد است، نماز و زکات و عبادت‌های عملی دیگر، فرع مسائل اعتقادی و اصولی است، بدین روی، اگر اعتقادات انسان صحیح باشد، نماز و همچنین سایر اعمال او صحیح است و گرنه ارزشی نخواهد داشت و همان گونه که توحید شرط صحت اعمال است، اقرار به رسالت و اعتقاد به ولایت ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام نیز شرط صحیح بودن اعمال است. فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام شاهد این مطلب است که فرمود: «إِنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

شروطاً، و إِنِّي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ شَرْوِطِهَا: همانا برای کلمه‌ی توحید؛ یعنی «لا اله الا الله»، شرایط است و من و ذُرِّيَّه‌ی من از آن شرایط هستیم» (خوانساری، ۱۳۶۰، ج ۲: ۴۱۵؛ ح ۳۴۷۹).

اوصیاء همان امامان و اهل بیت (ع) هستند که رسول اکرم (ص) امر به معرفت ایشان داده است و در احادیث بسیار فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ: هر کس بمیرد، در حالی که امام خود را نشناخته، به مرگ روزگار جاهلیت مرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۳: ۶).

دلیل اینکه مرگ جاهلیت بدترین نوع مُردن، یعنی مرگِ در حال کفر و انکار است، روایت فضیل از امام باقر علیه‌السلام است. آن حضرت به مردمی که در اطراف کعبه طواف می‌کردند، نگاهی کرده و فرمودند: «در عصر جاهلیت نیز اینگونه طواف می‌کردند، همانا مردم وظیفه دارند کعبه را طواف کنند، سپس به طرف ما روی آورده و ولایت و محبت خود را نسبت به ما اظهار کرده، نصرت و یاری خویش را به ما عرضه کنند»، سپس این آیه‌ی شریفه را تلاوت فرمود: «فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (ابراهیم / ۳۷)؛ یعنی دل‌های مردم را طوری قرار بده که به طرف آنها مایل باشند (کلینی، بی تا، ج ۱: ۲۰۸؛ ح ۳). پس اگر مؤمن دوست دارد زندگی‌اش همانند زندگی انبیاء و مُردنش شبیه شهدا باشد، ولایت اهل بیت (ع) را پذیرا باشد و در اعمال و رفتار خود از آنان پیروی کند، تا آنچه را که دوست دارد، ببیند و این حقیقتی است که پیامبر اکرم (ص) بدان تصریح کرده و فرموده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاةَ تَشْبِهَ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُوتَ مِيتَةَ تَشْبِهَ مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ وَ يُسْكِنُ الْجَنَانَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَانُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ لِيُوَالَ وَيَّهٗ وَ لِيَقْتَدِ بِالْأَيْمَةِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ عِزَّتِي خَلَقُوا مِنْ طِينَتِي، اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ فَهْمِي وَ عِلْمِي، وَ وِيلٌ لِّلْمُخَالِفِينَ لَهُمْ مِنْ أُمَّتِي، اللَّهُمَّ لَا تَنْبَلُهُمْ شِفَاعَتِي: هر کس دوست دارد زندگی او شبیه زندگی انبیاء، و مردنش همانند مردن شهدا باشد و در بهشتی که خداوند مهربان آن را بنا نهاده، ساکن گردد، باید ولایت حضرت علی

علیه‌السَّلام و اولیای او را بپذیرد و به امامان بعد از آن حضرت اقتدا کند. آنها عترت من هستند و از طینت من آفریده شده‌اند. بار پروردگارا! فهم و علم مرا به آنها روزی کن. (سپس فرمود:) وای بر کسی که با آنها مخالفت کند. خداوند! آنها را از شفاعت من برخوردار مفرما» (همان، ج ۱: ۲۰۸؛ ح ۳).

در قرآن و روایات، شواهد بسیاری است که ائمه واسطه‌ی نعمت، سبب، سرچشمه و منبع آن هستند. همان گونه که در زیارت حضرت حجّت ارواحنا فداه آمده است: «فَمَا شَيْءٌ مِنْهُ إِلَّا وَ أَنْتُمْ لَهُ السَّبَبُ وَإِلَيْهِ السَّبِيلُ: هیچ چیز نیست مگر اینکه شما سبب آن و راه رسیدن به آن هستید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴: ۳۷).

همانگونه که یاد شد، معرفت و ایمان به جایگاه امامت از ارکان اصلی نظام الگوی جهانی قرآن محسوب می‌شود و سعادت و شقاوت انسان‌ها در این نظام به نوع اعتقاد و التزام به اصل امامت بستگی دارد. امام در نزد شیعه، قطب عالم وجود و مجری قرآن - کلام الله - می‌باشد و جدایی آن دو از هم به واسطه‌ی روایت متواتر و مشهور تقلین ناممکن است و ایمان به هریک بدون دیگری، ایمانی ناقص و نافرجام خواهد بود. در سایه‌ی ایمان و التزام به اصل امامت است که جهان روی آرامش و امنیّت را خواهد چشید و در پرتو انتظار و اعتقاد به حکومت جهانی امام مهدی علیه‌السَّلام است که عدالت واقعی که انبیا و اولیا و مردمان از اوّل خلقت انتظار آن را می‌کشیدند، محقق خواهد شد. در آیات قرآن کریم و در زبان روایات، ظهور حضرت مهدی (ع)، امام دوازدهم شیعیان، امری حتمی و سیطره‌ی نظام عدل جهانی با رهبری و امامت ایشان محقق خواهد شد. قیام مهدی سلام‌الله علیه حتمی و قطعی است و ذات اقدس الهی بر حتمیّت وقوع آن قسم یاد کرده است: «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ» (ذاریات / ۲۳). علامه مجلسی مراد از این آیه را قیام مهدی (ع) می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱: ۵۳) و می‌نویسد: سرانجام، مُلک زمین از آن مهدی و اصحاب مهدی است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا

عِبَادِي الصَّالِحُونَ». تفسیر الذکر بالکتب السماویة و عبادی الصالحون بالمهدی (ع) و أصحابه فی آیه کتبنا فی الزبور من بعد الذکر: منظور از «ذکر» کتاب‌های آسمانی و مراد از «عبادی الصالحون» حضرت مهدی (ع) و یارانش می‌باشد» (همان، ج ۱۴: ۳۷).

در پرتو انقلاب و حکومت جهانی مهدی علیه‌السلام است که نظام الگوی جهانی وعده داده شده‌ی الهی بر سراسر گیتی حاکم خواهد شد. قرآن کریم نه تنها حکومت جهانی حضرت ولی عصر علیه‌السلام را تأکید نموده، بلکه معرفت و ارتباط روحی با آن حضرت و انتظار فرج ایشان را لازمی تحقق حکومت جهانی موعود می‌داند. آیات قرآن تنها پناهگاه امن الهی در این آشفته‌بازار رنگارنگ و فریبنده‌ی دنیا را، مودت و محبت اهل‌البیت می‌داند که اینک در بقیه الله الأعظم متجلی شده است. واقعیت این است که تنها دوستی و محبت حضرت ولی عصر (ع) است که ضامن سلامتی شیعیان در برابر آلودگی‌های گناهان است؛ مثل دلبسته‌ای که به امید توجه یار، از آنچه که موجب کراهت و رنجش محبوب او می‌شود، دوری برمی‌گزیند و از دیدگاه روایات، دلدادگی و توجه به امام زمان علیه‌السلام برای بخش اعمال، کردار، گفتار آدمی است. وجود نازنین مهدی (ع) و محبت او مایه‌ی حیات و زندگی دلها بعد از قساوت و دلمردگی است و صاحب‌الزمان علیه‌السلام دلها را به نفس مسیحایی خود و با نفخه‌ی روحانی قدسی خود حیات و رشد و می‌بخشد: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا». تفسیر آیه‌ی «اعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها» بإصلاح الأرض بقائم آل محمد (ص) من بعد جور أهل مملكتها» (همان، ج ۵۱: ۵۳).

حقاً دل بستن به ولایت امام مهدی (ع)، مستقیم‌ترین راه رسیدن به نظام جهانی موعود قرآنی است، همانگونه که در احادیث نیز آمده است که وجود معصوم علیه‌السلام ذکر برای جهانیان است برای آن کس که دنبال مستقیم‌ترین راه وصول به مقام قرب الهی است: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (تکویر / ۲۸-۲۷). البته برای برپایی چنین نظامی باید یاران آن حضرت به تمام علوم و تکنولوژی‌های روز مجهز و خود سرقافله‌ی

حرکت‌های علمی و فناوری در جهان باشند؛ زیرا قطعاً مهدی و یارانش دارای قوی‌ترین و توانمندترین قوه‌ها و قدرت‌ها هستند، لذا از وظایف یاران آن حضرت این است که به بالاترین سطح دانش و فناوری و قدرت‌های برتر دست یابند و بر اساس روایتی که در کتاب شریف بحارالأنوار آمده است، داشتن اینچنین قدرتی مورد آرزوی حضرت لوط بود: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود / ۸۰) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲: ۳۲۷).

۳. اُمَّتٌ وَاحِدٌ

در نظام جهانی قرآن، انسان‌ها بر اساس آموزه‌های قرآنی به تعالی و رشد قرآنی خود رسیده و علاوه بر بهره‌مندی از کرامت انسانی، دارای عزت الهی هستند. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ: مَا آدَمِي زَادْكَانَ رَا كَرَامِي دَاشْتِيْم» (اسراء / ۷۰) و در جامعه‌ی جهانی قرآنی که یک جامعه‌ی همگون و متعادل است، استعدادها و ارزشهای انسانی خود را شکوفا می‌سازند و از همه‌ی ابزارها برای تحقق صلح و عدالت جهانی بهره می‌گیرند. بر اساس آیات قرآن، همه‌ی پیامبران و پیروانشان یک اُمَّت هستند و تفاوت‌های بین پیروان و پیامبران هرگز دلیلی بر دوگانگی یا چندگانگی نیست، لذا همه‌ی ادیان توحیدی یک اُمَّت محسوب می‌شوند، ولی این مذاهب متشکته و ادیان مختلفه به خاطر متابعت از هوی و هوس ایجاد شده است. بر همین مبنا، قرآن می‌کوشد تا با ترسیم دورنمای نظام واحد قرآنی، اُمَّت واحده‌ای ایجاد کند که در آن مردمان بر ایمان و توحید الهی متحد و متفق هستند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (مؤمنون / ۵۲). تفسیر نمونه در تبیین معنای این آیه می‌گوید: خداوند همه‌ی پیامبران و پیروان آنها را به توحید و تقوی دعوت کرده، چنین می‌گوید: «همه‌ی شما اُمَّت واحدی هستید» (و تفاوت‌های میان شما و همچنین پیامبرانتان هرگز دلیل بر دوگانگی و چندگانگی نیست) (وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ

أُمَّةً وَاحِدَةً)، «و من پروردگار شما هستیم، از مخالفت با فرمان من بپرهیزید» (وَ أَنَا رَبُّكُمُ فَاتَّقُونِ). بدین ترتیب، آیه‌ی فوق به وحدت و یگانگی جامعه‌ی انسانی و حذف هر گونه تبعیض و جدایی دعوت می‌کند و همان گونه که او پروردگار واحد است، انسان‌ها نیز امت واحد هستند. به همین دلیل باید از یک برنامه پیروی کنند، همان گونه که پیامبران نیز به آئین واحدی دعوت می‌کردند که اصول و اساس آن همه جا یکی بود: توحید و شناسایی حق، توجه به معاد و زندگی تکاملی بشر و استفاده از طیبیات و انجام اعمال صالح و حمایت از عدالت و اصول انسانی (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۴: ۲۵۸).

قابل توجه اینکه مضمون همین آیه با تفاوت مختصری در سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۹۲ آمده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»، در حالی که قبل از آن شرح حال بسیاری از انبیا بیان شده است و در واقع «هذه» اشاره به امت‌های انبیا پیشین است که همه از دیدگاه فرمان الهی امت واحد بودند و همگی به دنبال یک هدف در حرکت.

حسینی شاه عبدالعظیمی ذیل تفسیر این آیه می‌نویسد: «آیه‌ی شریفه توبیخ فرماید احزاب مختلف را، جمعیتی که دین آنها یکی و خدا و پیغمبر و کتاب و شریعت آنها متحد است، به سبب شهوات و غفلات و متابعت هوی و هوس متفرق شدند و مذاهب مختلف به آراء فاسده اختراع نمودند و هر دسته کیش و آئین و طریقه‌ای را فرا گرفتند و جمعیت خود را که در تحت کلمه‌ی واحد و دیانت حقّه منظم و مرتب بود، مشوش و پراکنده ساختند. یا للعجب که هر فرقه به کیش خود خوشحال که حق در نزد آنها و سایرین را بر باطل دانند و حال آنکه دیانت حقّه در عالم یکی بیش نیست» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۹: ۱۴۷). لذا مجموعه‌ی پیام‌های این آیه را می‌توان به صورت ذیل خلاصه نمود:

- ۱- در جهان‌بینی دینی و از دیدگاه الهی تمام امت‌ها در حقیقت یک امت هستند: «أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ»؛ زیرا:
- اصول دعوت همه‌ی پیامبران الهی یکی است.
 - نیازهای فطری و روحی و جسمی مردم یکی است.
 - خالق و پروردگار همه یکی است.
- ۲- تقوا و حفظ حریم، شایسته‌ی مقام ربوبی است: «وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَتَّقُونِ».
- ۳- ایجاد تفرقه بلای بزرگی است که سابقه‌ای طولانی دارد: «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۸: ۱۰۸).
۴. قانون واحد

مطالعه‌ی تاریخ نشان می‌دهد که انسان برای زندگی اجتماعی ناگزیر از آن است که نیازهای خود را از طریق یک نظام اجتماعی و همکاری و تعاون در آن نظام به‌دست آورد و ارتقاء بشر در مسائل فرهنگی و اخلاقی و اجتماعی نیز این نیاز را برطرف نمی‌سازد، بلکه بخاطر رشد و توسعه‌ی قلمروهای زندگی بشر این نیاز شدیدتر احساس می‌شود و از سوی دیگر تعارض و تزاحم خواسته‌های بشری و روح سیری‌ناپذیر او، نیاز به قوانین اجتماعی را تشدید می‌کند، لذا وجود قانون در تأمین این هدف ضروری است و این قانون همان قرآن، کلام الهی است که همه چیز را بر اساس عدل آفریده است.

حدیث ثقلین گویای آن است که راز دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی پیروی و اقتدا به قانون خوب (کتاب‌الله) و مجری خوب (عترت) است. اگر چه جامعه‌ی بشری از نقصان قانون رنج برده، ولی رنج فقدان مجریان صالح همواره عمیق‌تر بوده است. در تهیه‌ی قانونی که در جامعه‌ی جهانی قرآن، حاکمیت می‌یابد، عقل که قادر به ترسیم حدود و تعیین

همه‌جانبه‌ی مسائل انسان نیست، دخالتی ندارد. این قانون، قانون شرع است که از سوی خداوند آگاه به همه‌ی نیازهای انسان نازل شده و از این رو، همه‌جانبه است و کاملاً با فطرت انسان‌ها سازگار می‌باشد (دهقانی، ۱۳۸۹: ۱۲).

آری! قرآن کریم، کلام‌الله^۳ و عهدالله^۴ و کتاب مسطور الهی^۵ منزل^۶ بر قلب نازنین پیامبر رحمت^۷، عالم شهود را به عالم غیب متصل می‌کند و هدایت و رحمت^۷ برای مؤمنین و همان قانون الهی است که می‌تواند انسان خلیفه‌الله^۸ را در جامعه‌ی جهانی قرآن، به سعادت وعده داده شده رهنمون سازد.

۵. عدالت

عدالت از پیچیده‌ترین موضوعاتی است که اندیشه‌ی بشری درباره‌ی آن به تأمل و تفکر پرداخته است. پیچیدگی نظری عدالت از یک سو و دشواری بسیار آن در تحقق عملی از سوی دیگر، عدالت را هم به مفهومی بسیار بغرنج تبدیل کرده است و هم دغدغه‌ای دائمی و بزرگ برای تمامی بشریت بوده است. شاید درباره‌ی هیچ موضوعی به اندازه‌ی عدالت بحث و بررسی نشده است و شاید بتوان گفت که هیچ موضوعی به اندازه‌ی عدالت موضوع مورد اختلاف نظر نیست و تحقق آن در مقام عمل از این هم بغرنج‌تر است. در اندیشه‌های مکتوب و غیرمکتوب موجود در ادبیات عربی و اسلامی هم اولین کتاب که به موضوع عدالت نگاهی ژرف داشته، قرآن کریم است. در قلمرو حیات اجتماعی، چیزی که به عنوان هدف معین شده است، عدالت اجتماعی است.

ارزش و بزرگی عدالت در سطح اجتماع از منظر قرآن به حدی است که به صورت اصلی بنیادین بدل‌ناپذیر مطرح شده و خداوند به طور قاطع به آن فرمان می‌دهد و آن را واجب می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ...» (نحل / ۹۰) و «يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص / ۲۶) در همین راستا به جامعه‌ی اسلامی متذکر می‌شود که

بدیها و دشمنی‌های مخالفان نباید شما را از راه عدالت بیرون برد، حتی با دشمنان خود با عدالت رفتار کنید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده / ۸). بر همین اساس، یکی از اهداف عمده‌ی پیامبران را اقامه‌ی عدل و قسط می‌شمارد: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید / ۲۵).

قرآن جامعه‌ی بشری را با دستور کلی مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ...» حق پیمانه را ادا کنید و با ترازوی درست بکشید» (اسراء / ۳۵). قرآن مجید آن گروه فرصت‌طلب را که موقع خرید جنس، کوشش می‌کنند که حق خود را تمام‌عیار بگیرند و در موقع تحویل، از دادن حق مردم خودداری می‌کنند، نکوهش می‌کند و می‌گوید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ؛ وای بر کم‌فروشان؛ کسانی که وقتی از مردم پیمانه گیرند، تمام گیرند، ولی هرگاه برای مردم پیمانه یا وزن کنند، از آن می‌کاهند» (مطففین / ۱-۳).

نکته‌ی جالب این است که قرآن، عدالت در این قسم از بخش اقتصادی و یا اجتماعی را به حال همه‌ی جامعه مفید می‌داند، حتی برای آن فرد که به غلط فکر می‌کند با دزدیدن مال مردم، وضع و آینده‌ی او خوب خواهد بود؛ چنانکه می‌فرماید: «وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ با ترازو و درست بکشید، این کار سرانجام نیک خواهد داشت» (اسراء / ۳۵)؛ زیرا انقلاب‌های بزرگ زاینده‌ی ظلم‌های کوچک و تعدی‌های ناچیز است که بر اثر تراکم، انفجاری پدید می‌آورد. لذا منطق قرآن در رعایت عدل و قسط در تمام شؤون این است که: «ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ رعایت عدل برای همه نیکو، فرجام آن برای همه نیکو است».

لفظ تأویل در این آیه به معنی «سرانجام» است و می‌رساند که عدل اقتصادی سرانجام نیکی برای تمام طبقات دارد. در احادیث اسلامی دستورهای مؤکدی در این مورد وارد شده است. آیات ۸۵ تا ۹۳ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف گفت و گوی یکی از پیامبران الهی به نام شعیب را با سران و بزرگان قوم او بازگو می‌کند. این پیامبر که در «مدین» مبعوث شده بود، دعوت خود را این گونه آغاز می‌کند: «... يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».

مردی به امام هشتم (ع) گفت: گروهی از مردم از کیل و وزن کم می‌کنند. امام (ع) فرمودند: «آنان کسانی هستند که به اموال مردم تجاوز می‌کنند» (حر عاملی، ۱۳۸۸ ق، ج ۱۲: ۲۵۸).

درنگ در درونمایه‌ی این دعوت روشن می‌سازد که انصاف در پیمان‌ها و ترازو تنها در معاملات اقتصادی متصور نیست، بلکه انسان در همه‌ی جنبه‌های گوناگون زندگانی خویش مشغول «سنجش» و وزن کردن است، ولی ترازوهایی که بکار می‌برد، گاه یکسان نیست. او عمل خود را با یک ترازو و عمل خویشان و نزدیکان را با ترازوی دیگر و عمل مخالفان و دشمنان خویش را با ترازوی جدا می‌سنجد. اینجاست که نظام عدالت خدشه‌دار می‌شود و انسان از جاده‌ی حق و انصاف به دور می‌افتد. عدالت و حقیقت ایجاب می‌کند که رفتار خود و غیر خودی و دوست و دشمن با ترازوی واحد میزان یکسانی سنجیده شود: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ: آسمان را برافراشت و میزان را بنهاد که در وزن کردن (به حقوق دیگران) تجاوز نکنید» (رحمن / ۸ - ۷)؛ «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ: و در تمام امور منصفانه میزان بکار برید و از وزن مکاهید» (رحمن / ۹). برقراری نظام اعتدال کیهانی و برافراشته شدن آسمان‌ها و کرات آسمانی و نظام و میزان و عدل و اعتدالی که در آن بکار رفته، باشد که ما نیز از روش الهی پیروی

کنیم، و کارهای خود را بر پایه‌ی نظم استوار سازیم و عدل و عدالت پیشه‌ی خود گردانیم و به حقوق یکدیگر تجاوز نکنیم تا اجتماعی پُر از صلح و صفا داشته باشیم.

۶. عقلانیت

مبحث عقل‌گرایی دینی در تاریخ اندیشه، پیشینه‌ای بس طولانی دارد و دفاع عقلانی از دین، امروزه از مباحث بسیار ضروری بشمار می‌آید. قرآن به گونه‌ها و اسالیب متعدّد و متنوع انسان را به تعقل، تدبّر و تفکر دعوت کرده است: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر / ۹). قرآن انسان‌هایی را که با تأمل و تفکر به نظریات و آرای مختلف گوش فرا داده و بهترین آنها را انتخاب می‌کنند، هدایت یافته و صاحب عقل ناب و خالص می‌داند: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَنْبَابِ» (زمر / ۱۸-۱۷). گاه قرآن کریم، خود برای اثبات امری، استدلال و برهانی منطقی اقامه می‌کند؛ به عنوان نمونه وحدانیت خدا را این گونه مبرهن می‌کند: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء / ۲۲). نقل احتجاج از انبیاء پیشین، از دیگر موارد عنایت این کتاب سترگ بر امر تفکر است. در مواردی نیز از مخاطبان خود مطالبه‌ی دلیل می‌کند: «أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبٌ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل / ۶۴) و در برخی موارد تنبّه و توجه به امور دقیق و فراحس را رهین تفکر و تعقل می‌داند: «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره / ۷۳)، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد / ۲۴). همچنین تشویق به تأمل و نظر در امور تکوینی از دیگر موارد اهتمام قرآن به امر اندیشیدن است: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (ق / ۶).

اینها و ده‌ها و صدها مورد مشابه دیگر همه و همه نشان‌دهنده‌ی تأکید و اهتمام فراوان و چشمگیر این کتاب الهی به علم، تعقل و تفکر است. پس قرآن فراخوانی است به جهان‌پُر نورِ عقلانیت و فرار از تاریکخانه‌ی جهل.

حیات انسان از آن روی که حیاتی انسانی است، مبتنی بر عنصر فکر است، لذا هر اندازه که این عنصر در فرد یا اجتماع قوی‌تر باشد، حیات آنها انسانی‌تر خواهد بود و هر چه حظّ فرد یا جمع از این رکن رکن و سنگ بنای بشری کاسته گردد، به حیوان و دون آن نزدیک‌تر خواهد بود و در این میان قرآن کریم بنا به آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء / ۹) به استوارترین شیوه‌ی آموزش که همان طریق اقوم است، هدایت می‌کند و در شیوه‌ی آموزشی قرآن آنچه که بیش از سایر روش‌ها حائز اهمیت و ارزشمند است، سوق دادن مخاطب و متعلم به سمت تعقل و تفکر است و در این میان به جرأت می‌توان گفت که بهترین مخاطبان قرآن که بیشترین حظّ لازمه را از این کلام الهی می‌برند، همان عاقلان و اندیشمندانی هستند که حتی در مقابل آیات الهی کورکورانه و تقلیدوار سر تسلیم فرو نمی‌آورند و در راه پذیرش آیات الهی تعصب به خرج نمی‌دهند و خداوند متعال این گونه افراد را در زمره‌ی عباد الرحمن می‌شناسد و با اتصال این «عباد» به «الرحمن» که صفت خاصّ الهی محسوب می‌شود، تعقل و اندیشمندی را ویژگی بندگان خاصّ خود معرفی می‌کند و با عباد الرحمن آنها را به بندگی خاصّ خود می‌ستاید و عجب ستایشی است این «عباد الرحمن»: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا؛ و (عباد الرحمن) کسانی هستند که هرگاه متذکر آیات خدای خود شوند، کر و کورانه در مقابل آن آیات به خاک نمی‌افتند (کر و کورانه به آن آیات نمی‌نگرند) تا بر مقام معرفت و ایمان‌شان بیفزاید» (فرقان / ۷۳).

در خاتمه‌ی این بحث باید گفت مشتقات علم و معرفت که برخی از آنها از نتایج عقل و اندیشه است، در قرآن کریم ۸۱۱ بار بکار رفته است و این همان تعدادی است که ایمان و مشتقات آن به کار رفته است.

۷. معنویت

در دوره‌ی اقتدار کمونیسم این تفکر دامن زده می‌شد که دین افیون توده‌های مردم است، ولی بطلان این مطلب اثبات شد. اکنون نیز برخی این سراب فکری را دنبال می‌کنند و معتقدند که در عصر مدرنیته و انفجار اطلاعات و در هم آمیختگی فرهنگ‌ها، دین و معنویت به انزوا کشیده خواهد شد، اما باید گفت که در عصر مدرنیته نیز انفجار اطلاعات و ارتباطات ملی و بین‌المللی نه تنها معنویت را به حاشیه نرانده است، بلکه آن را در متن دغدغه‌های روحی بشر معاصر قرار داده است و انسان معاصر بیش از هر زمان دیگر به دین و آموزه‌های دینی، احساس نیاز می‌کند.

انسان و معنویت، دو همزادند و معنویت به قدمت حیات انسانی پیشینه دارد. تازه‌ترین تحقیقات میدانی بیش از ۹۵ درصد مردمان را از شرق تا غرب عالم، مؤمن به خداوند نشان می‌دهد. از همین رهگذر، دین و پیشینه‌ی دین‌باوری آدمیان را نیز می‌توان به بلندای عمر بشر برآورد کرد. بر پایه‌ی این واقعیت‌های عینی و مفروض است که تعریف انسان از موجود اندیشه‌گر، یا سیاست‌ورز به موجود دین‌ورز و معناگرا موجه‌تر می‌نماید و طرف-داران بیشتری در میان جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان دارد.

۸. آرامش و امنیت

کلّیه‌ی مکاتب روان‌درمانی در اینکه دلیل اصلی بروز عوارض بیماری‌های روانی اضطراب است، متفق‌القول هستند، ولی در تعیین و درمان عوامل اضطراب برانگیز، با هم

اختلاف نظرهایی دارند. بررسی تاریخ ادیان، بویژه دین اسلام، نشان می‌دهد که ایمان به خدا و تمسک به قرآن، در درمان اینگونه بیماری‌ها و تحقق احساس امنیت و آرامش و مصونیت و پیشگیری از اضطراب و بیماریهای روانی ناشی از آن، کاملاً موفق بوده است. قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام / ۸۲) و: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور / ۵۵).

اصولاً آرامش و استقرار و امنیت نفس برای «مؤمن» محقق می‌شود؛ زیرا ایمان راستینش به خداوند، او را به لطف الهی امیدوار می‌سازد. مؤمن واقعی امکان ندارد ترس یا اضطراب بر او چیره شود: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره / ۱۱۲).

مؤمن واقعی احساس اندوه و غم و درد ایام گذشته را نمی‌خورد. مؤمن واقعی هیچ وقت دچار اضطراب ناشی از احساس ناخودآگاه گناه نمی‌شود. این احساس گناه همان چیزی است که اکثر بیماران روانی از آن رنج می‌برند. یک مؤمن واقعی همواره دارای امنیت خاطر روانی و آرامش قلبی است و وجودش لبریز از احساس رضایت و آرامش خاطر می‌باشد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل / ۹۷).

فقدان ایمان به خدا، زندگی را از مفاهیم عالی، ارزش‌های شریف و رسالت بزرگ انسانی تهی می‌کند و باعث ایجاد تعارض، اضطراب، سرگردانی و خودباختگی می‌شود (نجاتی، بی تا: ۳۳۶)، لذا در زندگی متدینین که با قرآن مأنوس هستند از پژمردگی، افسردگی، اضطراب و خودکشی خبری نیست. آنان با آنکه ممکن است از زندگی

مرفه برخوردار نباشند، ولی از زندگی با نشاط، با صفا و آرام برخوردارند: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: اگر ایمان داشته باشید، نباید ترس و اندوه به خود راه دهید؛ زیرا شما با همین سرمایه‌ی ایمان بر دیگران برتری دارید» (آل عمران / ۱۳۹).

در این آیه خاطر نشان شده است که ایمان در برابر عوامل ناراحتی روانی، زرهی محکم برای روح و مصونیت خاصی در انسان به وجود می‌آورد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد / ۲۸) و «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح / ۳).

۹. حیات طیبه

سرانجام، ایمان به ارکان توحید و معرفت صفات پروردگار موجب ایجاد حیات طیبه‌ای می‌شود که نظام جهانی قرآن آن را به اهل ایمان و عمل صالح وعده می‌دهد. حیات طیبه، یک حیات روحی و روانی است که به مؤمن افاضه می‌شود و این حیات معنوی غیر از حیات مادی و جسمانی است که از لوازم حیوانی است و کافر از نظر اینکه فاقد صورت علمی ایمان است، در حقیقت مرده و فاقد حیات انسانی است.

حیات طیّب و پاکیزه یعنی حیات معنوی که مؤمن در اثر معرفت به صفات واجبه پروردگار، حقایق را یافته و بدان اعتقاد داشته و پیوسته در مقام انقیاد برمی‌آید و از مخالفت می‌پرهیزد و لازم ایمان و علم به صفات پروردگار، اعتقاد به قدرت و احاطه‌ی او است، لذا با این بینش خود را در محیط امن می‌بیند و به پشتیبانی پروردگار اعتماد دارد و با این اعتقاد ثابت هرگز در زندگی از حوادث و خاطرات ناگوار قلب، متزلزل نمی‌شود و پیوسته قلب او استقرار دارد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ ق، ج ۹: ۵۳۷). همین معنای زندگی طیّب و پاکیزه و اطمینان خاطر است که لازمه‌ی حیات انسانی و روانی است و پروردگار

هر لحظه به مؤمن افاضه می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیاتِ [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد» (نحل / ۹۷).

مؤلف تفسیر نمونه در تبیین معنای این آیه می‌نویسد: «این آیه به صورت یک قانون کلی، نتیجه‌ی اعمال صالح توأم با ایمان را از هر کس و به هر صورت تحقق یابد، در این دنیا و جهان دیگر بیان می‌کند، و می‌گوید: «هر کس عمل صالح انجام دهد، در حالی که مؤمن باشد، خواه مرد یا زن، به او حیات پاکیزه می‌بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد. بدین ترتیب معیار، تنها «ایمان» و «اعمال صالح زائیده‌ی آن» است و دیگر هیچ قید و شرطی، نه از نظر سن و سال، نه از نظر نژاد، نه از نظر جنسیت و نه از نظر پایه و رتبه‌ی اجتماعی در کار نیست و نتیجه‌ی این عمل صالح مولود ایمان در این جهان، حیات طیبیه است؛ یعنی تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده‌ی انسانی خواهد بود و از نابسامانی‌ها و درد و رنج‌هایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد، در امان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱۱: ۳۹۰).

علامه طباطبائی نیز با اشاره به برابری میان مرد و زن در قبولی ایمان و عمل صالح‌شان و در نتیجه بهره‌مندیشان از زندگی در حیات طیبیه می‌گوید: «پس اینکه فرمود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ»، حکمی است کلی نظیر تأسیس قاعده‌ای برای هر کس که عمل صالح کند، حالا هر که می‌خواهد باشد، تنها مقیدش کرده به اینکه صاحب عمل، مؤمن باشد و این قید در معنای شرط است، چون عمل در کسی که مؤمن نیست، حبط می‌شود و اثری بر آن مترتب نیست، همچنانکه خدای تعالی فرموده:

«وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (و هر کس که به ایمان، کفر بورزد، عملش حبط و نابود می‌شود) (مائده / ۵) و فرموده است: «وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (و حبط شد آنچه که کردند و باطل گشت آنچه که می‌کردند) (هود / ۱۶). حیات طیب‌های که خداوند به زن و مرد نکوکردار وعده داده است، حیاتی حقیقی و جدید است که مرتبه‌ای بالا و والا از حیات عمومی و دارای آثاری مهم می‌باشد و در جمله‌ی «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»، حیات به معنای جان انداختن در چیز و افاضه‌ی حیات به آن است، پس این جمله با صراحت لفظ خود دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی مؤمنی را که عمل صالح کند، به حیات جدیدی غیر آن حیاتی که به دیگران نیز داده، زنده می‌کند و مقصود این نیست که حیات او را تغییر می‌دهد؛ مثلاً حیات خبیث او را مبدل به حیات طیب می‌کند که اصل حیات همان حیات عمومی باشد و صفت آن را تغییر دهد؛ زیرا اگر مقصود این بود، کافی بود که بفرماید: «ما حیات او را طیب می‌کنیم»، ولی این گونه نفرمود، بلکه فرمود: ما او را به حیات طیب زنده می‌سازیم» (علامه طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱۲: ۴۹۲).

پس این آیه‌ی شریفه نظیر آیه‌ی «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام / ۱۲۲) است که افاده می‌کند خدای تعالی حیاتی ابتدایی و جداگانه و جدید به او افاضه می‌فرماید.

علامه طباطبائی معتقد است که توصیف این حیات به حیات طیب‌ها از باب تسمیه‌ی مجازی نیست، بلکه کاملاً حقیقی است. وی می‌گوید: «توصیف این حیات به طیب‌بودن از باب تسمیه‌ی مجازی هم نیست که حیات قبلی او را به خاطر اینکه صفت طیب به خود گرفته، مجازاً حیاتی تازه نامیده باشد؛ زیرا آیاتی که متعرض این حیات هستند، آثاری حقیقی برای آن نشان می‌دهند؛ مانند آیه‌ی «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (خدا ایمان را در دل اینان نوشته و با روحی از خود تأییدشان کرده)

(مجادله / ۲۲) و آیه‌ی سوره‌ی انعام که در چند سطر قبل ذکرش کردیم، همه‌ی اینها آثاری واقعی و حقیقی برای این حیات سراغ می‌دهند؛ مثلاً نوری که در آیه‌ی انعام است، قطعاً نور علمی است که آدمی به وسیله‌ی آن بسوی حق راه می‌یابد و به اعتقاد حق و عمل صالح نائل می‌شود و همانطور که او علم و ادراکی دارد که دیگران ندارند، همچنین از موهبت قدرت بر احیای حق و ابطال باطل سهمی دارد که دیگران ندارند» (همان: ۴۹۳).

این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود و زندگی مجازی بویی از آن ندارد. خداوند این آثار را بر حیاتی مترتب کرده که آن را مختصّ به مردم با ایمان و دارای عمل صالح دانسته و حیاتی است حقیقی و واقعی و جدید که خداوند آن را به کسانی که سزاوارند، افاضه می‌فرماید.

علامه طباطبایی در ادامه، درباره‌ی کیفیت این حیات می‌نویسد: «و این حیات جدید و اختصاصی، جدای از زندگی سابق که همه در آن مشترکند، نیست، در عین اینکه غیر آن است، با همان است. تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد، پس کسی که دارای آنچنان زندگی است، دو جور زندگی ندارد، بلکه زندگیش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است، همچنانکه روح قدسی که خدای عزّ و جل آن را مخصوص انبیاء دانسته، یک زندگی سومی نیست، بلکه درجه‌ی سوم از زندگی است، زندگی آنان درجه‌ی بالاتری دارد (همان: ۴۹۴).

۱۰. زبان واحد

قرآن کتابی است که ترجمه‌ناپذیر است. قرآن، به زبان خود، قرآن است، اما به زبان‌های دیگر، چیز دیگری از قرآن خواهد بود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (یوسف / ۱۲) و در این سخن تحدیدی است که بین دو شق جدایی افکند. راستی چگونه می‌توان آیه‌ای نظیر «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» را ترجمه کرد؟! ما تنها در برابر معنا قرار نداریم، بلکه در

درجه‌ی نخست، در برابر معماری و در برابر تکوین و بنای موسیقایی قرار داریم که در آن موسیقی از داخل کلمات و نه از حواشی آن می‌جوشد و از ویژگی‌های لغت عربی و اسرار و سایه‌ها و زوایای پنهان آن.

به همین جهت، آیات قرآن دارای خاصیت عجیب است... آیات این کتاب به محض تماس با گوش و پیش از آنکه عقل کار خود را آغاز کند، در وجدان و قلب تأثیر می‌کند (خوش منش، بی‌تا ص: ۲۰-۱۹) و این سخن امروز مبنای علمی دارد که از لحاظ روانشناسی و زبانشناسی محلّ توجه است و آن اینکه دانشمندان طبق آزمایش‌ها و بررسی‌های خود به این نکته رسیده‌اند که در همه جای جهان، کودکان در مقابل آهنگ یا لحن کلام زودتر واکنش نشان می‌دهند تا در مقابل معنای کلمات (باطنی، ۱۳۷۱: ۲۹).

حال سخن اینجاست که با ترجمه‌ی قرآن مسلماً نمی‌توان موسیقی باطنی و نظم آهنگ آن را به مخاطب انتقال داد؛ زیرا قرآن زبان مخصوص به خود دارد و آن همان «لسان مبین» است، پس می‌توان گفت که یک زبان عربی خدایی داریم و یک زبان عربی بشری و اعجاز قرآن در این زمینه، آن است که اگرچه به زبان عربی و به لسان قوم نازل شده است، اما خداوند متعال در بطن این زبان، زبانی خاص را ابداع کرده که مختصّ خودش است.

برای انتقال معانی و مفاهیم آیات قرآن به زبان‌های دیگر دو روش امکان‌پذیر است: اول به وسیله‌ی ترجمه‌ی تحت‌اللفظی؛ یعنی اینکه برای تک‌تک حروف و کلمات در زبان دیگر معادل بسازیم و بر اساس آن زبان مقصد، قرآن را بنویسیم. دوم، ترجمه‌ی تفسیری که نوع دوم از بحث ما خارج است؛ زیرا نوع دوم، یعنی ترجمه‌ی تفسیری معادل اصل می‌باشد و توضیح درباره‌ی آیه است و در جایگاه تفسیر آیات قرآن قرار دارد و در امکان و جواز آن مخالفتی نیست، اما بحث ما درباره‌ی ترجمه است که بتوان

آن را جایگزین اصل قرار داد (ترجمه‌ی تحت‌اللفظی). پس منظور از ترجمه‌ی قرآن، ارائه‌ی عبارت‌ها و کلمه‌های معادل و همپای کلمه‌ها و عبارت‌های قرآنی است که بتواند جانشین اصل و متن قرآنی شود. اما از آنجا که ترجمه‌ی صحیح و مطلوب، ترجمه‌ای است که مثل متن اصلی باشد و با آن برابری کند، به طور قطع می‌توان ادعا کرد که اگر تمام انسان‌ها جمع شوند تا چیزی مثل قرآن به زبان عربی یا غیر عربی ارائه دهند، هرگز نمی‌توانند؛ زیرا قرآن معجزه‌ی الهی است و جایگزین‌سازی کلام بشری به جای آن، همچون جایگزین کردن اعضای مصنوعی به جای اعضای اصلی و طبیعی آدمی است و خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است: «قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا: اگر تمام انس و جن جمع شوند تا مثل این قرآن بیاورند، نمی‌توانند، هرچند که پشت به پشت هم دهند و با هم همکاری کنند» (اسراء / ۸۸).

مسلمانان غیر عرب جهان اگر بخواهند از ترجمه‌های قرآن برای تبلیغ و جهانی‌سازی استفاده کنند، با ترجمه‌های بسیار ناقص روبه‌رو هستند و این مشکل بزرگ همچنان به قوت خود باقی است؛ زیرا به قول ایزوتسو، مترجم ژاپنی قرآن: «آیات ترجمه شده حتی در بهترین صورت‌شان چیزی جز معادل‌های جزئی آن نیستند و از آنها فقط می‌توان به عنوان رهنمودهای ساخته و پرداخته‌ای در برداشتن گامهای لرزان نخستین استفاده کرد، هرچند که در بسیاری از موارد، از این بابت نیز نه تنها وافی به مقصود نیستند، بلکه گمراه‌کننده می‌باشند» (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۰).

بحث بعدی ما مربوط به ترجمه‌ی کتابهای آسمانی قبل از قرآن است. قرآن نیز در سوره-ی بقره، آیه‌ی ۷۵ از این تحریف سخن می‌گوید: «وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

مسلمانان اولیه تا قرن سوم هجری از ترجمه کردن قرآن احتراز جُسته و به جای آن در کشورهای مختلف، زبان‌ها را به زبان قرآن تبدیل می‌کردند و آنان را هر چه بیشتر با قرآن مأنوس می‌کردند و با ایجاد وحدت زبانی بین مسلمانان، وحدت و همبستگی بی‌نظیری ایجاد می‌کردند و در امر جهانی‌سازی قرآن آنقدر موفق بودند که اکنون به برکت قرآن، زبان رسمی بیش از ۲۰ کشور اسلامی، عربی می‌باشد. در ایران، افغانستان، هند و پاکستان با اینکه زبان استقلال خود را حفظ کرده است، ولی به میزان معتنا به از زبان قرآن تأثیر پذیرفته‌اند و علما و دانشمندان ایرانی اغلب کتاب‌های خود را به زبان عربی نوشته و می‌نویسند.

متأسفانه از آن هنگام که در ایران، ترکیه، پاکستان و غیره به ترجمه‌ی قرآن پرداخته‌اند، به همان نسبت از نفوذ و گسترش اصل و زبان قرآن دور و مردم روز به روز از محتوای قرآن بیگانه‌تر شده‌اند و وحدت خود را از دست داده‌اند. زرقانی که از علمای الأزهر است، در جلد دوم کتاب *مناهل العرفان*، ۸ دلیل شرعی را ذکر می‌کند مبنی بر اینکه ترجمه‌ی قرآن حرام است و بازگشت همه‌ی آن دلایل به یک مطلب و یک دلیل است و آن اینکه زبان قرآن از قبیل زبان‌های بشری نیست. وقتی صحبت از ترجمه می‌شود، یعنی اینکه شخص مترجم هم به زبان مبداء و هم به زبان مقصد احاطه‌ی علمی دارد و مفاهیم را از زبان مبداء در قالب زبان مبداء می‌ریزد، حال اگر زبان مبداء زبان خدایی باشد، آیا بشر می‌تواند به زبان قرآن که یک زبان خدایی است، احاطه داشته باشد؟! به عبارت دیگر، آیا می‌تواند مثل خدا تکلم کند؟! آیا این عمل امکان‌پذیر است؟! به طور قطع می‌توان گفت: خیر؛ زیرا به فرموده‌ی ذات اقدس الهی: «لَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»، نیز «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و این یعنی خدای سبحان در همه چیز مانند ندارد و کلام نیز یکی از همین چیزهاست.

علامه طباطبائی (ره) در تفسیر المیزان به نقل از امام صادق علیه‌السلام روایتی نقل می‌کند که در آن شخصی از آن حضرت درباره‌ی «بلسان عربی مبین» سؤال کرد و آن حضرت (ع) در جواب فرمودند: «بُيِّنَ الْأَلْسِنَةُ»، یعنی با این زبان قرآن می‌توان همه‌ی زبان‌ها را تبیین کرد، اما زبان‌های دیگر هرگز نمی‌توانند مبین قرآن باشند. از امام رضا (ع) نیز پرسیدند: «ما تقولُ في القرآن؟ (نظر شما درباره‌ی قرآن چیست؟)، فرمودند: «كلامُ الله». به عبارت دیگر، لسان الله است و این لسان، ویژگی منحصر به فرد خویش را دارد. از جمله امتیازهایی که خداوند متعال در سوره‌ی شعرا بدان اشاره می‌کند، این است که قرآن رسول خدا (ص) بر خلاف کُتُب آسمانی دیگر، زبان عربی است و این ویژگی زبان قرآن، آن را از سایر کُتُب آسمانی پیشین ممتاز می‌کند: «وَإِنَّهُ لَنَزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ»؛ یعنی این کتاب قرآن ویژگی خاصی دارد که در کُتُب گذشته نیز از این ویژگی یاد شده است. اما آنها (یهود و نصاری) این امر را کتمان کردند و گفتند اگر می‌خواهید به مسلمانان ضربه بزنید، باید کتاب آنها را ترجمه کنید و بعدها مسلمانان نیز به کار ترجمه‌ی قرآن پرداختند و ناخواسته آب به آسیاب دشمنان ریختند.

اما منظور از این سخن که «قرآن مُبَيَّنُّ زبان‌های دیگر است» چیست؟ بیان امروزی آن این است که قرآن، در عصر جهانی‌شدن، زبان دوم بین‌المللی انسان‌ها باشد که همیشه بشر در آرزوی تحقق آن بوده است که ای کاش این زبان را داشتیم و این زبان، زبان دوم بشر می‌گردید که در آن صورت، در سطح جهان، بین افراد بشر تفاهم ایجاد می‌شد. این نیاز از دیرباز بین نوع افراد بشر وجود داشته است. پس باید برای این نیاز، جوابی پیدا کرد. خداوند به این نیاز جواب داده و وعده فرموده است که ما با کتاب خاتم‌النَّبیین، این کار را می‌کنیم و آرزوی بشر را محقق خواهیم ساخت و «لسان عربی مبین» هم پاسخ به این نیاز بشری بود، ولی متأسفانه این لسان، بدست ما مسلمانان افتاد و نتوانستیم این ویژگی

منحصر به فرد قرآن را درک کنیم و یکی از دلایل ترویج ترجمه‌های قرآن نیز به خاطر واقف نبودن مسلمانان به این مسأله بود. متأسفانه بسیاری از علما این آیه‌ی «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» را تخصیص زده و گفته‌اند که منظور از «إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ» این است که قرآن برای قوم عرب‌زبان، نازل شده است و برای عرب‌ها است، در حالی که این دانشمندان از این نکته و از این آیه غفلت کرده‌اند که: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»؛ یعنی قوم رسول اکرم (ص) همه‌ی مردم دنیا هستند و وقتی پیامبر (ص) می‌فرماید: «يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا: پروردگارا! قوم من قرآن را مهجور ساختند» (فرقان / ۳)، چگونه است که هیچ مفسری نفرموده است که خطاب این «قوم» در این آیه به عرب‌هاست؟! (لسانی فشارکی، ۱۳۷۵: ۱۳) و بلکه همه‌ی مفسران گفته‌اند که خطاب به همه‌ی مردم است و اجتماع دانشمندانی چون فخر رازی در تفسیر *مفاتیح‌الغیب* در ذیل آیه‌ی «وَمَا أَرْسَلْنَا...» این است که مگر می‌شود همه‌ی این مردم با زبان‌ها و گویش‌های مختلف، یک قوم باشند؟ در اینجا باید از ایشان (فخر رازی) این پرسش را داشت که تکلیف فارسی‌زبانان یا انگلیسی‌زبانان یا غیر عربی‌زبانان چیست؟! در اینجا نیازی به تخصیص آیه نیست، بلکه قرآن می‌تواند زبان همه‌ی مردم دنیا و مبین تمام مشکلات آنها باشد. قوم پیامبر (ص) همه‌ی افراد نوع بشر با زبانهای دنیا، محاط و زبان قرآن محیط بر آنها باشد.

اما نکته‌ی مهم دیگری که باید در اینجا بدان بپردازیم، روش پیامبر اکرم (ص) در امر تعلیم قرآن است. خداوند متعال که این قرآن را به پیامبر (ص) نازل فرمود، او را موظف به تعلیم آن کرد؛ یعنی این کتاب به صرف تلاوت، علم و گوهرهای سعادت‌بخش خود را عطا نمی‌کند، بلکه احتیاج به معلم هم دارد و آن چیزی است که ما امروزه از آن به عنوان روش یاد می‌کنیم. بدین نحو که قرآن با استفاده از روش تعلیم پیامبر اکرم (ص) می‌تواند زبان جهانی باشد. (خوش منش، بی‌تا، صص ۴-۱)

پس اگر اُسوهی حسنه رها شود، دیگر از جهانی بودن زبان قرآن خبری نیست. در اینجا به این سؤال می‌رسیم که روش پیامبر اکرم (ص) برای تعلیم قرآن چه بود؟ پاسخ این است که ایشان، قرآن را به عنوان یک زبان تعلیم می‌دادند نه به عنوان یک کتاب؛ یعنی مسأله، مسأله‌ی زبان‌شناسی است. به عبارتی، پیامبر اکرم (ص) به هنگام تعلیم قرآن بدین واقف بودند که یک زبان را آموزش می‌دهند و جالب اینجاست که ایشان در روش خود تمام توصیه‌های زبان‌شناسی نوین کنونی را رعایت می‌کرده‌اند. سنت ایشان (فعل، قول و تقریر). همان دستورالعمل‌هایی را می‌دهد که امروزه بشر بعد از گذشت هزار و چهارصد سال به آن رسیده است.

پس باید زبان قرآن را با روش پیامبر اکرم (ص) به جهان فهماند و این روش و احادیث و سنت ایشان محفوظ است، هر چند این روش، از بین نرفته، ولی از میان رفته است! ما برای تبلیغ قرآن، ترجمه‌ی قرآن را جایگزین روشهای پیامبر اکرم (ص) کرده‌ایم و بدین ترتیب از اُسوهی حسنه که همان پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) می‌باشند، دور افتاده‌ایم.

در پایان به این نکته اشاره می‌کنیم که با توجه به اشکال‌هایی که در امر زبان‌آموزی از طریق ترجمه و نقاط ضعفی که کم و بیش در تمامی ترجمه‌های قرآن کریم وجود دارد، پس جایگاه ترجمه کجاست؟ آیا باید گفت که ترجمه مطلقاً باطل است؟ آیا ترجمه مزایایی هم دارد یا خیر؟ پاسخ این است که در مرحله‌ی اول، ترجمه باید ضمیمه‌ی تفسیر شود و هر چیز دیگری از این قبیل جایگاهی اطلاعاتی دارد؛ یعنی این ترجمه مجموعه‌ای از اطلاعات به ما می‌دهد و بر حسب اینکه این مجموعه‌ی اطلاعات به چه کسی داده می‌شود، دارای ارزیابی گوناگونی است. اگر این مجموعه اطلاعات (ترجمه) به کسی داده شود که علم قرآن را از راه دیگری، به جز ترجمه کسب کرده است، در آن صورت (ترجمه) مفید خواهد بود، یعنی شخصی که آن علم پایه را داراست، ترجمه موجب فزونی اطلاعات و

معلومات وی خواهد شد و این چیز مطلوبی است، ولی اگر ترجمه را جایگزین معلومات اولیه کند، مطمئناً آفت‌زاست و به هیچ وجه ایده‌آل نیست. در انتها یادآوری می‌شود که تاکنون هیچ مترجمی پیدا نشده که ادعا کند، توانسته است قرآن را آن طور که هست به زبان دیگر برگرداند و ترجمه‌ی به مثل کند، بلکه مترجمین زبردست پس از اشتغال به کار ترجمه‌ی قرآن، روز به روز بیشتر به عجز خود پی برده و اعتراف کرده‌اند که قرآن آنقدر عظیم و پرمایه است که قابل ترجمه نیست و سرانجام ترجمه‌ی خود را تلاشی برای بیان درک خود از معانی و مفاهیم بی‌کران کلام خدا اعلام کرده و اظهار داشته‌اند که قرآن غیر قابل ترجمه است و نام ترجمه‌ی خود را «پیام قرآن» و «مفهوم قرآن»، یا «ترجمه‌ی معانی قرآنی» گذاشته‌اند.

نتیجه‌گیری

آنچه امروزه از آن با عنوان فرآیند جهانی شدن نام برده می‌شود، برغم وجود نزدیکی و شباهت‌ها از جمله حذف مرزهای جغرافیایی و سیاسی، با مفهوم جهانی شدن از دیدگاه اسلام مطابقت ندارد، ولی مسلم آن است که اسلام منافاتی با موضوع جهانی شدن و جهانی‌سازی ندارد، ولی ویژگی‌های جهانی شدن از منظر اسلام با ویژگی‌های اصطلاحی امروزی آن متفاوت می‌باشد. جهانی‌شدنی که امروزه شاهد آن هستیم، به یک معنا جهانی شدن سرمایه‌داری است که قویاً بر اساس معادلات اقتصادی و اختراعات جدید در حوزه‌ی ارتباطات دارد. اما جهانی‌سازی ادیان صبغ‌ی فرهنگی - ایدئولوژیک دارد و اساساً مخاطب آن فرد فرد انسان‌ها است. طبیعی است این دومی عمیق‌تر، دیرپاب‌تر و مستلزم تلاش و هزینه‌ی بالاتری است، چون انسان‌ها و جوامع در حوزه‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی مقاومت‌های بیشتری از خود نشان می‌دهند. از سوی دیگر «فاعل مختار»

در آن نقشی اساسی ایفا می‌کند، اما در جهانی‌شدن سرمایه‌داری تحولات تکنولوژیکی باعث تغییرات ساختاری جوامع می‌شوند و ساختار، افراد را به تبعیت از این نظام و تطبیق و انطباق کارکردی وا می‌دارد.

مروری بر مفاد متون دین و فرهنگ دین، ما را با این واقعیت انکارناشدنی روبرو می‌سازد که دین اسلام یک دین جهانی است و در تجربه‌ی تاریخی خود همواره برای جهانی‌شدن کوشیده است؛ بدین معنا که رسالت خود را هدایت بشر در کُلّ جهان می‌داند و مخاطبان پیام‌های وحیانی آن به منطقه و قوم و مردم خاصی محدود نمی‌شود. دین اسلام برای جهانی‌سازی خود بر ساختاری تکیه می‌کند که آن را برای جهانی‌شدن مهیا کرده است، اصول و مبانی نظام جهانی دین اسلام در قرآن - کلام الله - مورد تبیین قرار گرفته است. این اصول که از آنها بنام ساختار و ویژگی‌های نظام جهانی قرآن یاد می‌شود، عبارتند از: حاکمیت خداوند متعال، امامت و رهبری، امت واحد، قانون واحد، آرامش و امنیت، عقلانیت، معنویت، عدالت، حیات طیبه و زبان واحد. این ویژگی‌های نظام جهانی قرآن، آن را از سایر نظام‌ها متمایز کرده و سیستم جدیدی را برای حاکمیت بر جهان، فراروی انسان در راستای رسیدن به سعادت ابدی می‌گشاید و در این میان تکیه بر زبان قرآن و بازنگری در آموزش آن بر اساس آموزه‌های رسول اکرم (ص) به عنوان یک زبان بین‌المللی وحدت‌آفرین است و زمینه‌ی جهانی‌شدن قرآن و معارف وحیانی آن را فراهم می‌سازد.

پی نوشت ها

۱- کلمه‌ی «لتعارفوا» در آیه‌ی شریفه‌ی: «یا ایّها النّاس انا خلقناکم من ذکر و أنثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» (حجرات / ۱۳) این معنی را می‌رساند.

۲- در آیه‌ی «ان اكرمکم عندالله اتقاکم» (حجرات / ۱۳۰) تقوی را مطرح فرموده است و در آیه‌ی «ان للمتقين مفازاً» (نبأ / ۳۱). این سعادت و رفاه را بیان فرموده است.

۳- در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «قرآن عهد خداست به سوی بندگان، همانا سزاوار است که هر مسلمان در هر روز به آن عهد نظر کند و از آن پنجاه آیه قرائت کند».

۴- طور / ۱-۴: «وَالطُّورِ، وَكِتَابِ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ، وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ».

۵- شعراء / ۱۹۳: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ، عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ».

۶- انبیاء / ۳۷: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ».

۷- اعراف / ۵۲: «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ».

۸- بقره / ۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه. (۱۳۸۴). به کوشش سید رضی، ترجمه‌ی محمد دشتی. قم. مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین. (۱۳۶۰). شرح غرر الحکم و دُرر الکلم. تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

اسفراینی، شهنور بن طاهر. (۱۳۷۵). تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم. چاپ نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی. ج ۱. تهران.

ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱). خدا و انسان در قرآن. ترجمه‌ی احمد آرام. تهران.

- _____ (۱۳۷۸). *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. چاپ اول. تهران: نشر و پژوهش فرزانه.
- ایوب، محمد. (۱۳۸۱). «ادیان از منظر قرآن (ترجمه‌ی مجید مرداد)». *فصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی*. شماره‌ی ۳۱ / سال ۱۳۸۱.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). *پیرامون زبان و زبانشناسی*. چاپ اول. تهران: فرهنگ معاصر.
- بوکای، موریس. (۱۳۶۴). *مقایسه‌ی میان تورات، انجیل، قرآن و علم*. ترجمه‌ی ذبیح‌الله دبیر. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بیهقی، ابوبکر. (۱۴۰۴ق.). *المدخل الی السنن الکبری*. کویت: دارالخلفاء لالکتی اسلامی.
- پلینز، ج. کلسی. (۱۳۵۷). *فرهنگ روابط بین‌المللی*. ترجمه‌ی حسن پستا. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- تاملینسون، جان. (۱۳۸۱). *جهانی‌شدن و فرهنگ*. محسن حکیمی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی. (۱۳۸۸ق.). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. طهران: مکتبه‌ی اسلامیة.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنا عشری*. تهران: انتشارات میقات.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین. (۱۴۰۴ق.). *انوار درخشان*. تحقیق محمدباقر بهبودی. تهران: کتابفروشی لطفی.
- خلیلیان، سید خلیل. (۱۳۶۲). *حقوق بین‌الملل اسلامی*. جلد اول. دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

خوش‌منش، ابوالفضل. بی‌تا. «جستارهایی در زمینه‌ی نظم‌آهنگ قرآن کریم». www.tebyan.net.

_____ بی‌تا. «آموزش قرآن در مکتب رسول اکرم». www.tebyan.net.

دهقانی، عبدالرسول. (۱۳۸۹). «جهانی شدن از منظر دین اسلام». همایش منطقه‌ای خودباوری، جهانی شدن و جهان‌گرایی فرهنگی. دانشگاه آزاد اسلامی میبد.

زرقانی، محمدعبدالعظیم. (۱۴۱۲ق. / ۱۹۹۱م.). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. بیروت.

شاطر، محمد مصطفی. (۱۳۵۵ق. / ۱۹۳۶م.). *القول السدید فی حکم ترجمه القرآن المجید*. قاهره.

شرتونی. (۱۳۷۴). *أقرب الموارد*. چاپ اول. لبنان: دار الأسوة.

شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی. (۱۳۷۱). *اعتقادات*. ترجمه‌ی سید محمدعلی حسنی. تهران: انتشارات اسلامیة.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب العلمیه.

طوسی، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق.). *الأمالی*. تحقیق مؤسسه البعثة. قم: دار الثقافة.

عبده، شیخ محمد. (۱۹۷۶م.). *تفسیر المنار*. تحقیق محمد رشیدرضا. مصر: دارالمنار.

فخر رازی، ابو عبدالله محمد ابن عمر. (۱۴۱۱ق.). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

قزائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. کلینی، محمد بن یعقوب. (بی‌تا). *اصول کافی*. ترجمه‌ی سید جواد مصطفوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت. گودرزی، غلامرضا. «جهانی‌شدن، خطر یا رؤیا، الزام یا انتخاب». *مجله‌ی اندیشه صادق*. شماره‌ی ۵.

لسانی فشارکی، محمدعلی. (۱۳۷۵). *طرح جامع آموزش زبان قرآن کریم*. به کوشش مهدی غفاری. تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع). مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

محمدی ملایری، محمد. (۱۳۷۲). *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*. تهران.

مراغی، محمدمصطفی. (بی‌تا). *بحث فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها*. بیروت: دارالکتب الجدید.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۶). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة. نجاتی، محمدعثمان (بی‌تا). *روانشناسی و قرآن*. ترجمه‌ی عباس عرب. انتشارات آستان قدس.

Sklair, Leslie & Anthony Giddens. "The Globalization Debate". www.fathom.com.

Radice, HK. (1998). *Globalization and national differences, Competition and Change*.

Saul, John Ralston. (2005). *The Collapse of Globalism and the Reinvention of the World*. Toronto, Canada: Viking Canada (Published by the Penguin Group).

Vassie, R. *Handlist of Arabic Mss. Vol 1*. International Islamic Laws.

Esposito, John. (1998). *Islam: The Straight Path*. 3d ed. Oxford University Press.

Friedman, Thomas L. (2000). *The Lexus and the Olive Tree: Understanding Globalization*. New York, Anchor Books.

Wiseman, M. W. (1897). *The Dynamics of Religion, an Essay in English Culture History*. London: Uni. Press.